مطالعات عرفانی (مجله علمی- پژوهشی)
دانشگاه علوم انسانی دانشگاه کاشان
شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۸۹ ص ۲۲۲-۲۲۴

سردان غبار از «آئینه چهان نما»

محمدضا موحدی

چکیده:
یکی از نسخ فارسی به یاده آمده از قرن هفتم هجری در زمینه عرفان و تصوف اسلامی، کتابی به نام /آئینه چهان نما/ و علیکه گنجه‌کش از تاویسیه ناشناخته به نام «ایوب‌سیب‌بن مجنی بن مسیمی» است. تاویسیه، اثر خود را که پیشرو در باب اخلاق و انسان‌شناسی صوفیانه است، به مصوبه خود یعنی احمد خالدی زنوجانی، از وزرای دوره مغول در اواخر قرن هفتم تقدیم کرده است. تقدیم این اثر پایین میان سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱ بفیان اتفاق افتاده است.

من کتاب به نثر سادات و مرسل، و خاک حکایات و اشتران رزمی است و مؤلف در بسیاری موارد، پس از ذکر داستانی رمزی و سماپر، خود کلید حل آن را به دست خوانده می‌دهد. بهره‌گیری از آیات، روایات و اشعار صوفیانه در این اثر قرار اکثراً است. در این حالت، مؤلف هنگام تألیف این اثر به باب‌هایی از مرساد/میرادنی را ونیک نگاشته است.

مقاله حاضر ضمن معرفی کتاب و فواید تاریخی، ادبی و شیوه عرفانی آن، به معرفی برخی از نسخه‌های خطی اثر در کتابخانه‌های معتبر دانلی و خارجی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها:
/آئینه چهان نما، ایوب‌سیب‌بن مجنی بن مسیمی، عرفان و تصوف، منون عرفانی، نثر هفتم، مرساد/میراد.

movahedi1345@yahoo.com

استاد دانشگاه قم.
آینه جهان‌نما، ویله‌لیم گنگ‌کنگ، کتابی است به نثر فارسی و در زمینه عرفان و تصور اسلامی نگارش ایان اثر قرون‌های پیشین هجری و دوره‌های مسلمان‌خانی است. نثر کتاب، ساده و مرسل است و به جه دو نیاز، فصول کتاب که نویسنده اندکی به سحر و دیگر آرایه‌های سخن روى‌های معنوی و ابعاد، تمامی اثر، از هنرورزی های شاعرانه در نثر، پربرنگ است.

طبیعی است که نثر عقایدان کتاب، دنباله آثاری از این دست در نینه تخمین قرن هفتاد در میان عرفان عصر محسوب می‌شود. به دیگری بگذارد، شبنم شوید نثر کتاب در نیروی از شباهت اثر متروک در قرن نیمجم و شبتم هجری این که مرتبط به نقش‌ها و نقش‌های متراژفه، آمبیت شدن و از سوی دیگر به قرار و مستند قرار پس از ابلاغ غول نیز نکرایده است. نمونه‌های اندکی که لایه‌ای همین مقاله، از این کتاب نقل می‌شود، شناختروه‌ان و در این حال استوارتش تأثیر مؤلف کتاب است. عبارات کتاب در عین سادگی از انسجام لفظی و معنی برخوردار است. نویسنده معمولاًسپاسی و مهاجمانی و ایستاده و استدلال افتاده و نگاه داشته و جز مواردی اندکی که اقتضای وعده نماید و نصحت مرشدانه و یا به قصد اقدام بیشتر از ذکر موجب بوده است، این اطلاع نیم‌موده و گرد لفظی نگشته است.

نویسنده اثر، ایوسید بن مجنیب (بجی؟) یمنی‌ان گونه که در بخش بعدی مقاله به تفصیل بیشترین اثر خواهد شد، این هم‌وزان کار با شیخ مصلح الدين سعدی (م .194هـ) و حضرت جلالالدین مولانا بلخی (م. 73 هبوده باشد، همچنین پیش از هم، نویسنده‌گان نیز بیش از خود، بینی یزدانی چون شیخ شهاب الدين سهروردی مقتول (م. 58 ه) و شیخ نجام الدین رازی (م. 654 ه) نظر داشته است، وی نام اثر خود را به تصمیمی که در همین نسخه‌های موجود از این اثر دیده می‌شود، به جهان‌نما و طلسم گنگ‌کنگ، زیاد کرده است. البته مار در این مقاله برای رعایت اختصار نیمه نخست این نام را نکردار می‌کنیم.

با مروی اجمنی بر ابزار و فصول کتاب، می‌توان با درون‌مایه این اثر مغفل مانده، بیشتر آن‌ها شد. کتاب بر یازده باب با نهایت شده که هر یک شامل فصولی است.
۲۰۲
سترنگ غبار از آنیه جهان‌نما
نویسنده‌گم‌مان، کتاب‌خی را با دیدن‌های‌های به داد و ست‌هی و نهایت‌های در حضون و نهعت رسول‌گرامی و ست‌تی کتاب‌ی‌گی بازه و آنگاه باب‌های بازدهه کتاب را بددین ترتب تکمیل‌می‌کنیم:
باب اول: در رموز و اشکالات و معانی و حکایات در حال انسان و پژوهشند از سعادت ابدی و مشغول شدن به دنیا، فراموش کردن مقام اصلی و تنیب از غفلت (این باب خود حاوی هشت حکایت کوتاه و بلند است).
باب دوم: در اشکالات به حیث و وجود انسان و در رموز و کنون معنی و مواعظ و نصیحت در تنیب و دلایل بر معنی و وضع جمال و کمال روح تا بدانی که همه در وجود تو است (این باب نیز در دیگرنداده شش حکایت است).
باب سوم: در آنکه بدانی که مقصود از آفرینش توی و جمله بهر توست که موجود کرده است و سپس آمده تو در این دنیا از بهر چیست، و حقیقت دنیا و موجودات را و اشغال خلق و سپس هرگونه و اشوب دنیا.
باب چهارم: در آفرین‌انسان و چگونگی سپردن امانت به او و سپس عزن و رفعت و سپس خواری و مذلعت و یا (این باب از اله حکایت کوتاه تشکیل شده است).
باب پنجم: در آفرین‌انسان و حقیقت انسان و چگونگی سرّ، که چیست و چگونه امانت بهداهنرد و مقصود چیست و سرّ عزن و مذلعت (این باب نیز از حکایت دارد).
باب ششم: در معرفت آنکه از کجا آمدی و از چه مقام و چرا آمده‌ای و در فراموش کردن آن مقام و در آنکه نام تو انسان جرایست و شحوی؟ (باز حکایت)
باب هفتم: در بداخت و انداز و قدرت حق تعالی، در خلق‌نشان و چگونگی موجود گردانند اور و آفرین‌انسان از قطعه آب.
باب هشت: که خود شش فصل دارد به ترتیب در: ۱. در عجب‌اب خلق‌شناس سر ۲. در عجب‌اب خلق‌شناس چشم ۳. در عجب‌اب خلق‌شناس گوش ۴. در عجب‌اب خلق‌شناس بینی ۵. در عجب‌اب خلق‌شناس دهان ۶. در عجب‌اب روی و غیره.
باب نهم: مشتمل بر پنج فصل است: ۱. در عجب‌اب خلق و معدن ۲. در عجب‌اب خلق دست و انگشتان ۳. در عجب‌اب و منفعت ناخن ۴. در عجب‌اب و منافع کف دست.
باب دهم: در عجب‌الی جمله تن و تشیه‌های او به جمله موجودات و تشیه صفات او به جمله حیوانات و روز و اشارات چندان از فقرات در تشیه به صفات انسان.
باب بامزه: در سلطنی روح و تأثیر او در لوح جسم در عالم و وصف افعال روح و عجب‌الی و وصف جهان و دل.

شرح حال مؤلف و ممدوح وی
در نسخه‌هایی که از این اثر در دست است، نام کامل مؤلف به دانه‌های زیر ثبت شده است:
ابوسعید محبی (فهرست نسخه‌های خطی گنج‌بخش، ۴۵۰/۲)
ابوسعید بن محبی بهمنی (فهرست کتابخانه مجلسشوران ملی، ۱۸۱۴/۱۰)
ابوسعید بن محبی بهمنی (همان، ۲/۱۲)

ابوسعید بن محبی بهمنی (فهرست نسخ خطی مرکز احیاء ترات اسلامی، ۳۹۴۷/۱)

منسق‌نامه به همین‌جوابی که در این تشیه از این مؤلف در متن ترجمه و رحل‌الانجام شد، اطلاعات درخور توجیهی یافت نشد و نبوده بر اساس نسخه‌های بازمانده از این اثر خرده‌ک معلوم‌کردن از او می‌توان به دست آورد که آن هم با توجه به احتمال تصحیف نسخ و نیز برخی عبارات رمزگونه‌های همچون عنوان شهر «یمن» در دیپاچه اثر، به نتیجه انتها می‌رسد.

نویسنده اثر در ابتدای متن، درباره خود چنین می‌نویسد:
«... به جنین از نعلایم که مقام و مسکن این عاجز است، بی‌اعیبی تا تجارت تنیم و جشن‌هایی به‌دست آریم و از این برخوریم، چون به ولایت مغرب بر مصیبت، به مقام قریه‌النظام اهلها که آن شهر قبیله‌ای است، فرود نماییم و سرماهی و باری که به شیتی فروزدیمیم، مقام مظلمیه و موش قیصری می‌گوییم.»

(نسخه عکسی موجود در مرکز احیاء ترات اسلامی، ص ۲۲)

آنگاه مؤلف بیان می‌کند که در آن شهر تاریک، سرماهی و مال اتجاه خود را گم کرده و خود نیز سرگردان شد و هیچ راهنمایی نبود تا پرسته به کجا یابد، رفت و چه یابید کرد:
نسترن خیاب از آن‌جا خارج شدیم.
نتیجه‌ی آن‌که بر کرک ودیده‌ی آدیکا می‌بود.
شناخته‌ی آنان، بعد از تاریکی و رها نشدن، فرمان‌دار، و علیه فرزند راه‌پیمائی... و شیاطین جن و انس را می‌بینند که جانکی‌ی، افتاده‌اند، مردم آن شهر، همه‌‌مان بی‌گرایی، و بکارآوری را که می‌بینند، در این شهر و در این موده، و در این شهر، هم‌مردانه‌ی رسم‌های درد و پس از ذکر ادعای‌یک، ناگاه آوازی از جانب بینن می‌شنود، که: "لا تخف، نجوت من قوم‌الظالمین" از این را می‌گوید: شاد شدم و از آن غم و انده آزادی گشتیم و از عثما ابت تقریباً "فلولا فذل الله إلهاً" ما برنگر "وشم معمود" با خود بود، مؤلف سپس ادامه می‌دهد که: "دلبر گشتیم و آزاد شدم و به معامله مشغول گشتیم و طلب جشن‌های می‌کردم و در این مقام می‌گشتیم که هماوان هواه شهر خود را بدیدم، بر مریم مذکر و راه‌نشست و نفس و هواه فرود آمدی، و به‌دن ما و همایش ارضیم بالحیا فلکا و استمتع "رضا" شده.

شاهزادان آشیان قرب را دیدم، دویّ با خود کرک بر مردار دنبای مگر "الدینا جیفه و طالبها کلاب" نشسته و کلاغی "صم بکم عیمل" بر سر نهاده و به‌دن کوری و در مورد "فاست‌ادعا عالمی" علیه آن‌ها "خشنود شده" و... و جمله در این غفلت مشغول ماندی و به کلی‌مکان و آشیان خود را قراری کردیم. دویّ و همراهان خود را بدین حال و به‌دن علت دیدم، آتش و حصرت در جان من می‌افتاد. فریاد با کردیم و با دل افکار و دیده خونبار، به زاری زار در ایشان نوجه و زاری آغاز کردم... "همان نسخه، ص 8"

راوی ما ناگاه خیر مده که خواستم ایشان را از مقام و مسکن اصلی‌یان آگاه سازم، دویّ ناکوش صدحاز مخیر صادق القول(نیا و رسل) همه امدادی‌نا به صدحاز...
دانشگاه تربیت مدرس
پاییز و زمستان 99

۲۰۶

زبان، نشان شهر ولایت را بدلیشان نمایند و ایشان از غایت حرص و مشغولی و غور و هوی و هوس، هیچ می شوندند و قوی می بندند که سختندند و نمی دانستند و قوی می دانستند و نمی نواستند... و چنان پرهیزی بر ایشان مستوفی شده که سخن فبول نمی کندند... آوازی شنیدم که "سوژه علیکه آندرههم آم تندوهم لا یومون"... از سویی حق همشهری و هم و ضیافت دانی گسترده، جهار بیتارگی و کبیر غم خوارگی ایشان، این دیدن که آنانهای سازن، جانان که جام جهان نمایی باشد و در مقابل ایشان بدارم که سر شیر ایشان اشغال دنبی بردارند و در وی نظر کند و بنگردند و جمال خود را بیبندند و خود را بیشانند و... (همان، ص 9)

تا اینجا در واقع انگریزی صاحبی مؤلف برای تألیف چنین اثری بیان شده که همان معرفت شناسی است، اما چنانکه دیدیم هیچ نکته واقع نمی آمده که بکار ترجمه احوال مؤلف باید، به چشم نمی خورند و اساسی شهرها نیز بیشتر جنبه سمبولیک داردند تا واقعی.

خوشی خانه‌ن در بیان همان سطور، نویسنده تصمیم می‌گیرد که این آنها را به وزیر بنا فرهنگ روزگار خویش هدیه کند و نام مهدیانه را نیز با احتراز و مقدمه‌چینی بسیار چنین یاد می کند: «اکنون این ایهی را (سخن) به خدمت صدر معظم، صاحب اعظمی دستور مالک عالی، صاحب السیف و الفقیر، حافظ بلاد الله، ناصر عباد الله، عضد الملل، الفلاحیان، المخصوص بعثایت رب العالمین، احمد خالدی الزنجانی...»

همایی است در اوج عزت و صدر رفته... (همان، ص 11)

نام و آوازه این وزیر درآتشان درویشان و مقبول در عهده ایلخانان مقبول، آن اندیشه در متن تاریخی و تکذیرهای آن دوره تکرار شده که به نیکی می توان اطلاعات درخور توجهی از جایگاه و زمان افتادار وزارت وی به دست آورده و طبعاً جوان تها دست آورده ما برای راهبان به زمان و زمانه مؤلف است بخشی از این دریافت‌ها در پای بیان مصدوب نویسنده این اثر عرضه می‌کند.

سردیل احمد خالدی زنجانی از وزراوی دوره مغول در اواخر قرن هفتم بوده که

در فواصل سالهای ۶۷۹ ه ق تا ۲۹۷ بارا به صدارت رسیده است. او بس از فوت ارغون خان مغول، ایندا از ملازمان طغاجار نویان بوده است، ولی بعدا به حمایت از
سردنه غبار از آیین جهانی گیجاتنوخان، برادر ارغون خان برخاست و در کنف حمایت این خان مغول، به صاحب
دیوانی کل ممالک ایلخانی برگزیده شد و لقب صدرجهان بانفت و در همه امور مملکتی
اختیار تام حاصل کرد. احمد خالدی زنجانی برادر خود طلبه‌الدین را که بعدها به طلب
جهان لقب گرفت، به منصب قاضی الفضائی ممالک ایلخانی مصوص کرد و تا مدت‌ها
این در برادر، عمدتاً تصمیمات مهم دولتی عهد ایلخانی را بر عهده داشتند.

این را نیز بدین دانست که این در برادر، همچون بسیاری دیگر از رجال ایرانی عهد
مغول، به دلیل برخی سعادت‌ها و انگیزه‌های، پایان خوشی نداشتند و هر دو به طریق
فعج کشته شدند. صدر جهان (احمد خالدی زنجانی) در سال ۶۹۷ هق به امر قتل شاه,
محروم به مرگ شد. او را از میان دو نیمه کردن و برادرش قطب جهان نیز در همان
سال در تبریز به قتل رسید. (تاریخ مغول، ص۲۴) 

صدر جهان در سالیان استغال با خواجمه رشیدالدین فضل الله، مناسبات و بعدها
مناعتی داشته است و بیشتر به منزله رقبی اداری به یکدیگر می‌گرددند. (همان)
(ص۲۲۵) همچنین بدین دانست که در زمان سلطنت طغیان بر فارس آنگاه که خواجه
صدرالدین احمد خالدی نابی‌الله (در) شهاب‌الدین عبادالله شیرازی ملقب به «وصاف
الحضرم» از خواص صدرالدین احمد گردد و وصف الحضرم، زمانی که صدرالدین به
وزارت گیجاتنو سید، اشعار و مدادی بسیاری برام وبسربند است. (لغت نامه دهخدا،
(ص۱۶۲) 

در عمدتاً منابع تاریخی، درباره بیل و بخشش‌های فراوان صدرالدین به شیوخ، عباس
زهاد و دولتشان، سخن کفت می‌شده. تا آن‌جا که خزانه ایشان (البته با اسراف‌های یا انداده
گیجاتنوخان) خالی و دولت محجو به استقراض شد. در همین دوره به‌تراکت نخت‌تنین
پار (به دلیل اختلافات مالی و وضع ناسناسان اقتصادی) صدر جهان، بیشتر صدور پول
کاغذی (چاپ) را به جای چرخ سپرم به‌تراکت و تا مدت ها چاپ در میان عمال دولتی و
بارگاسان روان داشت، اما بعده‌ا از رونق و اعتبار افتادن. (همان، ص۱۶۶)

از مجموع آنچه در بالا گفت شد، می‌توان این احتیام را به تقرب پذیرفته که مؤلف
آیین جهانی گیجاتنوخان متأسف خود را در یکی از سال‌های مانی ۶۹۱ تا ۱۰۷ هق به تبریز یا مراغه به
صدر جهان احمد خالدی زنجانی که در این زمان لقب صدر جهانی داشت، تقدیم کرده است.

پیش از پایان بخشیدن به این بخش از مقاله، این یادآوری نیز در شناخت روزگار مؤلف و وضعیت فرهنگی آن ضروری است که در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری، تبریز (و به تبع شهرهای اطراف آن) از مهم‌ترین مرکز فرهنگی ایران به شمار می‌رفته و رجوع برگزی چون خواجه تصریحالدنی طوسي و شمسالدین جویین و رشیدالدین فضل الله در آن رفت و آمد داشتند و یا مدتی اقامت کردند بوذند. در آن عصر علم و معرفت و ادبیات از نقاط مختلف به تبّریز روی می‌آوردند، و طبعاً در میان خود تبریزان نیز اشخاص فرهنگی بسیاری پرورش یافتند بوذند. بازار تصرف نیز در این شهر گرم بود و شعر اغلب با صوفی بوذند با تماپلائلات صوفیانه داشتند. تصویری فشده از فضای فرهنگی، علمی و ادبی آن دوران را می‌توان در سیره‌ی تبّریز مشاهده کرد که توسط حاج ابوالفضل تبّریزی، میان سال‌های ۷۲۷ تا ۷۳۲ هق به نگارش درآمده است. (عرفان اصل ایرانی در سیره‌ی تبّریز، ص ۱۵۹) هرچند با جستجویی که در این مجموعه نمی‌توان به عمل آمد، هرچگونه از نام و نشان مؤلف آن جهان‌نما به دست نیامده.

صور خیال و رمزگرایی در آینه جهان‌نما

دریازه علی‌رودی، از نفرتفریتی، غیرشگفت و جدالی سخن بسیارگفتگه شده و توجیهات فراوانی برای به کارگیری زبان رمزگونه و رازی‌زازه آمده است. (ان سویی آیه، ص ۱۸۴) اصولاً در هر اثری که در آن سخن از عواملی دیگر است، ناجاریم از زبان و بیان بهره گیریم که با ما توانایی خروج از معانی ظاهر و راهیابی به نه‌توانی معنا خود ساخته را ارزانی کنیم. در واقع رمز و بویوند با عواملی است که از امور عادی بیرون است. خروج از ظاهر متن و راهفتن به باطن آن به منزله خروج از جهان محسوس و ورود به عالم باطن و حقیقت است. (زمزم و داستان‌های زمزم در ادب

فارسی، ص ۳۲)
سِرٌّدن غیبت از دنیای جهان‌نما

به تعبیری دیگر می‌توان چنین گفت که نخستین دلیل برای گراش‌افاون به‌زیان رمزی، این بوده که وضع اولیه الفاظ را مخصوص معانی محسوس دانسته و جون ایشان‌فی مثل در فهم لایه‌هایی از بوطن قرآن، به موارد محسوسات قدم گذاشت. بودن، ناجار از کاربرد همان الفاظ در وضع ناتوانی بوده‌اند. از همین رو به ایجاد عبیری ازالام، ممکن است که این نظر و تجربه ازلام، با تکامل یک‌شینیدن به تعبیر، به ایجاد سمال‌سِیمی نمای آمد. به نظر می‌رسد که این نخستین و مهم‌ترین انگیزه برای کاربرد رمز است، زیرا عارف‌نی‌زم و نویسنده حقائق باطنی و اسرار غیبی را به‌زبان نیز، که در نوبت بلند از این شیوه‌نامه‌های، از همین وارد از همین الفاظ، در قانون جدید و استفاده‌ای تازه، برای بینان معانی ناگفت و پر پیچ و خم برهن جود. از این رسوت که شیخ محمدر

معنایی هرگز آن‌ندار لفظ نابد که بحر قلمز ان‌در ظرف نابد

(گلشن راز، ص. ۳۶)

و نیژ: هر آن معنی که شد از ذوق پیدا کجای تعبیر لفظی یابد او را

همان. ص. ۷۹

شیخ روژبهان بقیلی شیرازی نیز در موج‌ترین عبارات از این شیوه تعییر ناگزیر چنین یاد می‌کند: از رمز باطن است و مخروت تحت کلام ظاهر، که به‌دلیل ظفر نباید اهل او تحقیق رمز حقایق غیب در دقایق علم به ناظر لسان در حروف مکروس است.

(شرح شطحبات، ص. ۵۱ به نقل از: مدختلی بر رمزشناسی عرفانی، ص. ۸۹)

نویستاده‌ایه جهان‌نما، نیز با بهره‌گیری از الفاظ و استایل اشنایی که در ظاهر، معنایی و در باطن، معنایی دیگری داشته، بسیاری از سخنانی را که به راحتی قدرت به بینان آن‌ها نبوده و اگر به‌نواهود حس و را در معرض انفجار اهل شرع قرار داده است، خواننده‌اند. خود را به فضایی دعوت می‌کبد که کامل‌اً فراوان‌ی و جدید‌سوزی است. چنین است که راونی کتاب، گاه خود را همان‌ناتوان اولیه بشر با روح جدای شده‌ایش از مبدأ یا همان‌نی
جدا شده از نیستان می‌گوردد. به دیگر بیان خود را چونمان بلی میان ظاهر و باطن 

می‌بیند که برای عبور دادن مخاطب از صورت به معنای پوشیده ناجار باید زبان رمزی را 

به کار گیرد.

رزمهای به کار رفته در این متن همچون بسیاری از متون عرفانی رزمهای 

رازآموزانه نه رزمهای غنایی و هنری (زبان‌شناسی). بدأن گونه که سخن مولانا دریاره 

آن‌ها صادق می‌آید، آن‌جا که می‌فرماید:

ذكر موسی به رپورشی است نهک 

موسی و فرعون در همین توسط 

پایان دو خصمت را در خویش جست 

(مدخلی بر رزمشنسی عرفانی، ص ۷)

در بخشی از متن که در سطوح گذشته، شاهد آورده‌ی به نیکی مشهود است که مناطقی 

چون بیمن مغرب، خیروان و... می‌توانند رزمهایی از عالم لاهوت و ناسوت و... بوده باشد.

در این گونه رزمهای عرفانی معناي رمز برخلاف نشانه، مفهومی کلی یا اجتماعی و 

ثابت نیست، بلکه وجدانی و فردی و لغبان و متغیر است تا آن‌جا که ممکن است هر 

کس از ظن خود یا رمز شود.(همان، ص ۸)

نکته حاوی اهمیت در این اثر رمزنا، وجود طلسم‌های گنج‌گشای است. مؤلف در 

بسیاری از موارد پس از ذکر داستانی رمزی و سملیک، خود کلید حل آن را به دست 

خوانندگی می‌دهد، و پرده از رخسار معنا در این داستانی رمزی می‌گشاید.

داستان‌هایی که ابتدا ساختاری تمثیلی دارند و البته می‌دانیم که تمثیل نیز خود 

گونه‌ای استعاره بر مبنای مشابهت است. و در امتداد یک خط معنایی از دال به مدلول 

مختلفی می‌سازد، ولی خوده خوده مفهوم مدلول عمیق‌تر و فردی‌تر می‌شود و آن نسبت 

تمامی. شکلی عمومی می‌پایان و رنگ قدست می‌پداید.

برای نمونه، در پایان حکایت جماعت بزارگان که از بیگدان به تیربرد رفته‌شده، چنین 

می‌آورد: "... بدآن و آگاه باش، ای غافل مسکن! که بیگدان آختر است و تبریز دنیایست

و بزارگان ماهم و سرمایه، این عمر عزیز است و شتران روز و شب است و... "آیهه 

جهان‌نما، ص ۳۷)
یا پس از ذکر داستان حضارت پوسف(ع) می‌آورد: «و مقصود از این فرض آن است تا نتو آگاه شوی و بدانی که پوسف روح توست و یعقوب عقل توست و برادر این ده قوای توست...» (همان، ص 50).

نیز پس از داستان اسکندر و یازگشتی وی از ظلمات چنین می‌گویید: «و اکنون ای غافل مسلمانان! بدان و آگاه باش که آن ظلمات ذنیست و آن عاقلی که هنگامی می‌کرد، انباش و اولانی و مشایخ و علماء و فضلاً بکه راه می‌نمایند و...» (همان، ص 28)

در بسیاری از موارد نیز این رمزگشایی‌های عرفانی در رفع نوعی تفسیر و به تعیبر درست تأویل عرفانی از داستانهای قرآنی است که مؤلف عرفانی می‌سخت بدان دلند است. برای نمونه، پس از تقل داستان طفان حضرت نوح، می‌نویسد: «... بدان که نوح روح توست و جهان قابل توست و کشتن، دل توست و پسر نوح، اخلاق ذهینه توست و صفات ناسنده‌تری می‌کند، می‌باشد که به نوح ایمان آورند، او را میندانند و فرزندان نا خلفه‌ای نسی و شهوت توست. پس هر گاه که از این قوم اعراز کن و رخت شوق و ذوق و محبت و معرفت را در کشتن، نه که در قوم خود را به اخلاق حمیده است، چون عفت و شجاعت و قناعت و سخاوت و تواضع و صبر و شکر در کشتن دل در آوری، ایمن و آسوده شوی، ناگاه طفانان "لاثقه و نامزد"... که انتش محبت است در آید و جمله اخلاق و صفات را هلاک کند و تو از جمله برهمی و...» (همان، ص 151)

و باز در اشاره به قصة ابراهیم خلب(ع) چنین تأویل می‌کند: «ابنک که اسراییل روح توست و نور، نسی توست و بدان هوا و هوس است و آتش، شهوت و غضب است» (همان، ص 153)

البته نمی‌توان توافق داشت که تواشده بنوانن در همه موارد با گشادگیسی به خواندن برای راهبایی به عمق معانی کمک کند، زیرا در بسیاری از موارد اساساً قدرت ورود به آن عوازم، با همین وازگان معمولی نیست و آنها صرف اعرضا تجربه‌ای مستقبل عرفانی است: 

دریغ که می دانم، اما گفتن نمی‌توانم»
جهان‌ی آبادی، با هر چه اندرو در زمانه اسرا است، به لیم برهنگ، مسما است.
سردند گزار از آنیا چهاردانم

اشعار متن‌در در اینن متن عرفانی نیز کم نیست و کاملاً پیداست که نوبنده خود نیز
طبع روانی داشته و از ذوق شاعری بهره نوده است، زیرا افزون بر ابیات قرارگاهی که
بندانها تمام جسته و پیداست که متعلق به شاعران شهیر پیش از وی است، مواردی
نیز یافته می‌شود که به محاصره سلامت و استواری در مرتبه‌ای نسبین تقرار داردند و
گویدن آنها ناامسفت است.

از میان شاعران و عارفان مشهور پیش از دوره ایلخانی، اشعار این بزرگان را می‌توان
دید: رودکی، خیام، سنابی، عین اقتضای، مهستی گنجوی، سید حسن غنی‌نور، عطار
نیشابوری خواجه عبدالله انصاری، سهورودی مقل، نظامی گنجوی، مجدی‌الدین برقانی،
خاقانی، ابروی، سعدی، نجم‌الدین رازی، فخرالدین عراقی، بابا افضل کاشانی و
اوخلال‌الدین کرمانی. نوبنده ما از میان این شاعران پیش از همه به ترتیب از آثار این
بزرگان و هرگر گرفته است. نجمالدین رازی (هدفه مورد) عطار نیشابوری (هشت مورد)
سعدی (هشت مورد) و سنابی (شش بیت).

نکته جالب توجه در نقش برجی از ابیات این است که مؤلف بابت معروف رودکی
رابی علی مولیان آید همی/ یاد بار مهربان آید همی) به همان طرزی نقل می‌کند که
نجم رازی در مصاصد آورده بعنی: بوى جوی مولیان آید همی/ قیمع بار مهربان آید.
همی.

البته در متن مورد بحث، اشعاری به زبان عربی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌(ننها)
هدفه مورد) که نسبت به اشعار فارسی سپاس کمتر است، و عموماً از اشعار محسوب
می‌شود که در متن معروف صوفی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. همین جا باید که
که اگر مؤلف واقعاً تنها باشد، توقع بینشتری برای استخراج ایبات عربی از وی می‌رود،
ولی پیداست که ذهنی و حافظه وی. بیشتر با ایبات فارسی مأمور است، مزید بر اینکه
زبان روان و استوار فارسی او، این احتمال را که او در اصل عرب‌بوده است، تضعیف
می‌کند.

نکته‌ای دیگر که از تقلیل درجه اشعار و در اینجا به هریوه اشعار شیخ سعدی می‌توان
و استفاده کرد، این است که مؤلف این اثر آنها که از شیخ سعدی یاد می‌کند، از جمله

دعاية(علیه الرحمه) بهره می‌جوید و این عبارت با توجه به سال تألیف و تقیدی آن به
احمد خالدی زنجانی بعنی سال ۱۳۳۷ هیچ مسئول قطعی است که در خشونت سعادی
را یکی از سال‌های ۱۳۳۹ با ۲۶۹ مدیر

منابع فکری اثر
همان‌گونه که پیش از این آمده، مؤلف این رساله، خود در سه مورد با ذکر مأخوذ از
نجم‌الدین رازی، یاد و مطالبی از این نقل می‌کند، چنان‌که با ذکر مأخوذ، مطلوبی را نیز از
رساله صغری سنم‌ر شیخ شهاب‌الدین سهروردی نقل کرده است.(همان، ص۹۰)
گفتی است که حجم مطالب مؤلف از مطالب نجم‌الدین رازی در مراصد/عیادت بسی
بیش از این سه مورد است. مؤلف در بسیاری موارد، در عبارات مراصد/عیادت دست به
تخلیص مجدد و گاه با کاربرد قافط و ترکیبات مراصد، جزئی از یک مطلب مفصل
مطرح شده در آن کتاب را نقل می‌کند. افزون بر این، مواردی پس از هست که در
آنها مفاهیم و مطالب مراصد/عیادت بهره‌گری از قافط و ترکیبات آن، نقل به مضمون
شده است. این یادآوری خالی از فاوا به نیست که یکی از مواردی که در آن، شعری از
نجم‌الدین رازی، با ذکر نام نقل‌شده، نقل قول همان رعایی معروف موجود در مراصد
/عیادت است که:

ای نسخه نامه الیه که توی
برون تونسته هر به در عالم هست
(همان نسخه، ص۸۲)

با توجه به فاصله یادکرد که مؤلف این نسخه، به وقایع صاحب مراصد/عیادت داشته
است(تنها چهل سال میان تألیف این نسخه و مدت محمدین رازی، فاصله است) این
نقل نیز می‌تواند گواهی درگیر بر صحبت انسان رعایی به نجم‌الدین رازی باشد، زیرا
همان‌گونه که اهل تحقیق می‌دانند به رغم تصویری نجم‌الدین رازی در مراصد و دو اثر
دیگر می‌بینند این رعایی از اوست، این اسناد رعایی در برخی دیگر از آثار
عرفیان قرن هفتم(همچون آثار بابا افضل کاشانی و اوحدادی‌ن دکترای و مفتmajیه

مطالعات عرفانی
شماره دوازدهم
پاییز و زمستان ۹۸
۱۴۲
ستوند گزارش از "آیین جهان‌نامه" مولوی و کشف الحقای عزیز نسیم و...) موجب تشکیک در انساب آن به نهم رازی شده است. (رک: مرصاد العباد، ص 552-553)

اینک موارد و شواهدی از مطالعه برگرفته از مرصاد العباد:

الف: در خبر می اورند که حق تعالی اسرافیل را برموده که برو و از جمله زمین، قبضهای خاک باور. اسرافیل بیان می که به نزد خاک. خاک کفت: به حق خالق موجود است که دست آمیزی می کند این کار نیست و طاقت قرب پا یافته ندارد. اسرافیل بارگشت. جبرئیل را به سردار و خاک دیگر باره فرود بر آورد و گفت به حق دولتی که دست آمیزی می کند این افتخار کرده تا از سلطان فهر ایمن باشم. قرب پادشاه را خطر عظمی است که المخلصون علی خطر عظمی، فرد: نزدیکان را بیش بود حیراتی / کابیشان دانست سلطانی و... (آیین جهان‌نامه، ص 75)

بعین همین عبارات تا این حد بعید، دیققاً در مرصاد العباد (ص 91) وجود دارد.

ب، چون کار به آدم رسیده که طلبم گنگ کریما بود به خودی خود یادلند در گل بهدر ار دل کرد. ای غفل مسلکین انجا خود را دریاب و پشتاس و شرف و کرامت خود را پداشان که ما را به چندین رسول به حضرت عزت می خواند ناو ناز و کرد و نمی آمد و حضرت دامن غیرت از او در نمی کشید و... (آیین جهان‌نامه، ص 76)

همین متن را در مرصاد العباد (ص 92) با استادی التفاوتی می توان مشاهده کرد.

ج، چون طفل از مادر در وجود می آید، می گرید و هر ساعت که شوق حضرتش غالب می شود. فریاد و زاری در می آورد و از مناسب می گرید می باشد و از زبان حال فریاد می کنند و می گوید: رباعی: هرگز نمود ای تبیت بگزیده من/ مهرت ز دل و خیالت از دیگر من... (آیین جهان‌نامه، ص 91)

همین متن را تا سه صفحه پس از آن، در مرصاد العباد نجم رازی به عیشه می توان

دید.

اما کسانی که منظر نظر اعیان اند و از آن انس اثری باقی دارند، اگرچه به عقل و فهم خود را نندانند، اما چون مخیر صادق الفقول بگوید. از آنکه دل مستمع باقی بود، اثر
صدق آن‌هایی که آن‌ها که در دل مستمع باقی است، به یکدیگر رساند و دست در
گردید. یکی از آن‌ها که یک ولایت‌اند. (همان، ص: 93)
در مرخصاد/عیادت نیز همین عبارت‌ها را تا پنجمین بند و با تفکیک بیشتر، مشاهده
می‌کنیم (زک: ص: 109)
مطالب بر گرفته شده از مرخصاد/عیادت در این نسخه، بسیار بیش از پیش در نمونه‌ای است
که ذکر شد و همان گونه که پیشرفت‌گذاری، به جز مواردی که عیناً عباراتی با همان الفاظ
نقل شده است، مطالب بسیاری نیز با تصریفی کم و بیش، با تلاش‌های ما تفکیک از
نجم‌الدین رازی به این نسخه راه یافته است. شاید بتوان گفت، اساساً تمامی باب دوم
مرخصاد/عیادت (در بیان بدین موضوعات) و فصل اول و دوم از باب سوم این کتاب، در آن‌ها
جهان‌نامه درج شده است.
مقایسه کامل این متن با مرخصاد/عیادت نجم رازی، همچنین انسان کامل نسیم و کاشف
السرار اسفراینی-که در لوح و معنا مشابه‌های بسیاری میان آنها می‌توان یافت- رسل‌النیک تحقیقی می‌تواند باشد که روند رشدی ای است با معنی‌های دیگری را در گستره‌ای
برون از حوزه عرفان نظری این عربی به پژوهشگر متن عرفانی هر چه پیشرفتانماید.
در اینجا بدبیست این نکته که این نیز یادآوری شود که در تمام اثرات اخیر پیک مورد نام
و نشانی از محبیان این عربی دیده نمی‌شود، و این نکته با توجه به سبک‌وروایی که
این عربی بر تصور فرن هفتم به بعد داشته است، حائز اهمیت است بعنوان مؤلف اثری
در بابان فرن هفتم، ترجیح می‌دهد از اثرات مرخصاد/عیادت بهره گیرد تا آثار مشهور و شیعه
یافته این عربی.

نسخه‌های موجود از آئین چهار
نگاهی گذرا به فهرست نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های ایران و برعکس
کشورهای همسایه، بیانگر این است که نسخه آئین چهار نام، نسخه‌های نادروکه و میشاب
نیست و در سیاست از کتابخانه‌های مهم ایران و جهان، نسخه‌های-هر چند متأخر و
کمقدرت‌از این اثر می‌توان یافت.
آغاز زگ تهرانی درباره این اثر می‌نویسد:

فارسی. مرتبی علی اکثر زمان‌بای زیان حقیقت آنسان و احواله و سعادت‌ها و مفاد
جعله الله از کلیه زمان‌بای مبناه و عجایب خلق‌نامه و اعضاه و جوانه و سلطنته الروح و
الجسم و تأثیره فیروزه تمتعه نفس من نظر فی و یسری به الت نظر ارب کرم.

لا بسیب‌یاً من المجتیبی الیمایی الله باسم الصدر الاعظم فخر الإسلام و المسلمین
احمد الخالدی، خیلزن برده‌کن و لعنة من الیمایی. فراغه. رایت نسخه‌ی مصریه

الرضاء علیه السلام، وقفا للمولوی نوروز علی الیمایی (الذريه، ص. 61)

به نظر می‌رسد که اقتصاد خیلی بودن مؤلف و نیز اینکه در این اثر سه مورد نقل

حدود و خبر، از علی ان ابطالی (ع) صورت گرفته است (در حالی که حتی یک مورد

حدود یا خبر از سایر خلافا در این نسخه دیده نمی‌شود)، موجب تقویت این نظر شده

که مؤلف تماشای بیشتری به تکیه دارد.

احمد منزوری نیز درباره این نسخه چنین می‌نویسد:

از ابوسعید جهیمی بن مجتبی بی‌منی، که در دیباجی از خود نام برده و

می‌افزاید:

نقام که به‌عنوان که به‌وی‌ی من شنود، به‌سیا که از می‌ی‌د، به‌وی‌ی منی

و اینکه بروی تجارت از یکن بیروی آدمه و به یکروان فردآمده است. در

(الذریه) (آمده که آن را نام صدر اعظم فخر الإسلام احمد خالدی) (مجله هشت هم‌جری)

نگاشته و گویا از زدیبان بهن است. در دیباجی نسخه گنجینه، نامی از آنها به نام‌های

است (فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی- پاکستان، ص. 438).

سپس ابوبکر بادگان کتاب ذکر می‌نوند و آگاه و انجام نسخه را می‌پیماید.

مشخصات نسخه مورد بحث احمد منزوری چنین است: اسلام آباد، گنجینه، ۱۰۱۷.

و در تعلیق یک‌هند که ۱۱ ه.

احمد منزوری همچنین در فهرست‌نامه کتاب‌های فارسی، همین اطلاعات را کم و

بیش درباره این نسخه عرضه کردی است (فهرست‌نامه کتاب‌های فارسی، ص. ۶۵۹) و

تشنی از این نسخه در سایر کتابخانه‌ها نیز ارائه داده است، به‌دين شرح: مشترک
فارسی

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان نیز از این کتاب نسخه‌ای است با این مشخصات:

به خط ترتیبی تحرییری آمیخته به شکته، عناوین و علائم شگرف، تاریخ کتابت:
واخر قرن 3- اوایل قرن 5 هجری. برخی اوراق تریم و برخی دیگر به‌ویژه در پایان نسخه، تابع شده است، 2025 س.

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت مقدسون، نسخه‌ای از این کتاب با این مشخصات ذکر شده است: کتاب اول: نسخه، طب ایرانی، فارسی، چهار شبیه دهم ربيع الأول سال 1279 در مدرسه صالحیه کتاب دوم: تعلیق علمی اسلامی، الله وبردی مشهور به بابا سههار ساکن شال رامد جوز بلیک دار السلطنة فزرین 17 جمادی الثانی سال 1420. عناوین شگرف. جلد بیشتر قهوه‌ای، بدون مقوله بهتر. برگ اول مهر بیستو پنجم عید، امین‌السلطان محمد رضوی، 14 سال 1315. میلادی، 1569. برگ. 1569 برگ.

سم. مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه نیز نسخه‌هایی از این کتاب در انتشارات کتابخانه ملی و مرکز استان در فهرست نشان داده شده است، نشانه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا معرفی كرده است، کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی، ص 107.

همچنین در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سه نسخه از این اثر موجود است که تاریخ کتاب آن ها، 1256 هـ و 1771 هـ است. (فهرست کتابخانه مجلس 32/10 و 21/284)
نتیجه‌گیری

در دوران اقتدار ایلخانان در پایان قرن هفتم هجری، عارفی به نام ابوسعید بن مجتبی (بیه) یمنی، حاصل تجربیات و برداشتهای عرفانی خود را که برخی از آنها از کتب عارفان پیش از او (همچون نعمت‌الده دین رازی و بهشت شهاب‌الدین بیه سهوردی) اقتباس شده است، در کتابی به نام آینه جهانی، و طلسم که کتابی است که این کتاب به وزیر معروف دوره ایلخانی بی‌اعتبارالدین احمد خالدی زنجانی، مدیر وصاف الحضرة شیرازی بین سال‌های ۱۰۴۱ تا ۱۰۷۳ قدمتی شده است.

کتاب در یازده باب ترجمه شده و همگی ناظر بر جهانیت عرفانی و انسان‌شناسی صوفیانه است. نویسنده از حکايات و داستان‌های رمزی نیز برای تجسم هر چه بیشتر مضمون کتاب بهره گرفته است و همچنین بیشترین آثار صوفیه استناد و استشهاد فراوانی به آیات و روایات اسلامی دارد. از همچنین از اشعار شاعران پیش از خود و برخی هم عصران خود، بسی سود جسته است که نقل برخی از آنها در جوی زمینک کتاب‌ها که به تاریخ ادبی و صحت به کلمه می‌شود بررسی می‌شود.

موادی همچون بهره‌گیری از اشعار سعدی و ذکر جمله دعاتی علیه الرحمه" برای سعدی در متینی که مربوط به سال ۱۹۱۱ (سال صدارت احمد خالدی زنجانی) است، این شانه‌را که سعدی پس از این تاریخ وقت کرد به‌اشتاد، از بین میرود. نیز نحوا روایت شعر رودکی در این متین(که با نحوا روایت در مردانه/علیبد عباسیکه می‌شناسند) تأکیدی بیشتر برنحوه فرآیند قدمان از دوی بار مهربان، رودکی تلقی می‌شود.

این اثر همچنین گوآهی است بر اینکه تصوف اسلامی در پایان قرن هفتم و در منطقه شمال غرب ایران(تبریز، مراغه و...) باربار بر روی نقل و پرداخته، ولی هنوز تحت تأثیر سبک‌های عارفان این عربی قرار نگرفته است، زیرا ابوسعید یمنی از مضمون عرفانی آینه جهانی، به‌اشتاد از آیه‌های عارفان خراسان بزرگ سپرای شده است و با اینکه از پیش‌تر شاعران و عارفان قرن هفتم و هفتم هجری وام گرفته، یادی از این عربی و آثار از در کتاب دیده نمی‌شود.
پی نوشته‌ها:

1. پدیداست که مقصود مؤلف از مغرب می‌تواند معنای مختلفی همچون جهان ماده، شهادت بنا باشد.

2. شماره صفحه‌ها در این مقاله بر اساس شماره‌گذاری برای مرکز احیای تراز اسلامی بر این نسخه عکسی است.

3. برای اطلاع بیشتر، رک: تاریخ نظم و نشر در ایران، ص 127/سته‌نامه دهخدا، ص 1424.

تاکنون شده است، نخبنده‌ی شده این است: ... اما اگر کسی خواهد که پیروی نماید و مبادله‌ی، دری از این عالم بر بخشانیدن و آشکار شود، در یام اعیاد که خلق قصد مصلی کند و آوازه‌ی تکبر و تهلیل برآید و آواز طل و دهل غلب کند و مردم در این دم هر یکی به نوعی مشغول شوند، در این حالت اگر کسی مترقب و مترصد شود و دل خود را حاضر دارد و ذکر احوال قدس کند، از این سر چیزی بر یا آشکارا شود و پیاده آید و لذتینی بهبود از آن حال، و همچنین در جنگ‌ها که وقت انقراض مردان باشد، و آواز مبارزان و صحبه‌ای انسان برآید و آوازه‌ی طل صدا و سازه‌ای جنگ سخت شود و شمعی هوا به حرکت درآوردند، اگر پیاده بود احوال قدس کند و ارواح گذشته‌اند و مشاهده‌ی کبیرا و صفوی وابه‌اندل لالی باید آورد، از آن حالت خبری و اثری بیان دهیم (مقایسه شود با: صفر سیمرغ، ص 3/۳۳۰-۳۳۱).

منابع

- آیت‌الله مرحوم رضا ایتالی (ره) (بر تفسیر عرفانی شیخ نجم‌الدین رازی)، دفتر اول، تهران، ۱۳۶۱.
- اشتعالات کتابخانه مرکزی و مرکز استاد، امام علی (ره) دفتر ششم، اشتعالات دانشگاه
- تاریخ نظم و نشر در ایران، چ ۱، امیربیار، تهران، ۱۳۶۵.
- تاریخ مغلول، ص ۲۴۶، حیّب السیر، ص ۳۰۵، دائرة المعارف فارسی، ۲/۱۵۶۱.
- مصاحبه‌ی اهدا و احترام پنجم، ص ۲/۱۵۶۱.
- تاریخ نظم و نشر در ایران، ص ۲۴۶، حیّب السیر، ص ۳۰۵، دائرة المعارف فارسی، ۲/۱۵۶۱.
خبری درباره فارسی؛ به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج 5، اثرکیار، تهران 1387.

- المرکز ببایش‌گاهی جاب عکس، تهران 1384.
- صفر سپرگ، شیخ اشراق، به تصحیح سید حسین نصر (در مجموعه مسئله شیخ اشراق).
- ج 2، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران 1373.
- دعفن اصل ایران در سفینه‌ی تیربزی؛ نصرالله پورجوادی، نامه بهارستان، شماره ۲، پاییز و زمستان 1379.
- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی؛ عبدالحسین حاتمی، تهران 1372.
- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی- پاکستان: احمد منوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، به‌جای، پایتخت تهران.
- فهرست نسخ خطی مرکز اخلاقی تراث اسلامی؛ سید احمد اسکویی، ج ۹، شماره ۳، قم ۱۳۸۵.
- فهرست زندگی‌نامه فارسی؛ احمد منوی، مرکز دایرکْ تحقیقات فارسی و اسلامی، تهران ۱۳۸۱.
- کلیه‌ای راز: شیخ محمود شسمروی، تصحیح عباس دخانی، ج 1، الاهام، تهران 1376.
- از هم‌نامه؛ علی آیک دخانی، مؤسسه‌ی نهاده‌ی اسلامی، تهران.
- مدخلی بر مقوله‌های عرفانی؛ جلال ستاری، مرکز، تهران 1374.
مطالعات عرفانی
شماره دوازدهم
پاییز و زمستان ۸۹
۷۷۲

- مرصاد العباد من المبدا’ إلى المعاد؛ شیخ نجم الدین رازی، تصحیح محمد امین ریاحی، ج۵.
- علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی، اروپا و آمریکا؛ محمدتقی دانش بروه، بی.‌بی. تهران ۱۳۵۸.